

تاریخ دریافت: ۱۴۰۱/۱۱/۲۰

تاریخ پذیرش: ۱۴۰۲/۰۳/۱۵

مقایسه روش شناختی شیخ انصاری و محقق خوئی در بهره‌گیری استقلالی از اجماع برای استنباط حکم شرعی

علی محمد صادق زاده^۱محمد عشایری منفرد^۲

چکیده

روش‌شناسی اجتهاد فقهی یکی از عناصر نقش‌آفرین در پیشرفت مطالعات فقهی و اصولی و اجماع به اقسام گوناگون خود، یکی از راه‌های شناخت روش اجتهاد فقهی است. در میان فقیهان، شیخ اعظم انصاری و محقق خوئی دو فقیه صاحب روش، به عنوان دو نماینده اصلی روش تراکم ظنونی - بنا به قولی - و روش مدرسه‌ای، در به کارگیری عنصر اجماع در فرآیند اجتهاد، روش متفاوتی دارند. حال با توجه به این که اجماع در دو کارکرد استقلالی (سندی) و مکملی در عرصه استنباط ظاهر می‌گردد، پژوهش حاضر در صدد پاسخ به این سؤال است که اجماع به عنوان دلیلی مستقل، چه جایگاهی در استنباط حکم شرعی در روش شیخ انصاری در مقایسه با محقق خوئی دارد. تحقیق حاضر، با جست‌وجو در آثار اصولی و فقهی دو فقیه و با روشی نقلی-تاریخی، به توصیف و تحلیل اشتراکات، افتراقات و انفرادات ایشان نسبت به جایگاه سندی و استقلالی نهاد اجماع در اجتهاد پرداخته و به این نتیجه رسیده است که با توجه به تفاوت دیدگاه هر کدام از دو فقیه در بحث حجیت ظنون، مانند حجیت و گستره حجیت اجماع و فتوای فقیهان، ظن خاص محوری یا عدم آن در خبر واحد و ...، در کنار برخی اشتراکات، دو فقیه در کمیت و کیفیت بهره‌گیری از اجماع در استنباط تفاوت قابل توجهی دارند. نگاه روش‌شناختی به اجماع و بازخوانی ویژگی‌های روش اجتهاد قناعت‌محور و صناعت‌محور با تطبیق موردی بر روش شیخ انصاری و محقق خوئی، از امتیازات این پژوهش است.

واژگان کلیدی: اجماع، روش‌شناسی اجتهاد، تراکم ظنون، مکتب نجف، شیخ انصاری، محقق خوئی.

۱. مربی گروه زبان و ادبیات عربی، مجتمع زبان، ادبیات و فرهنگ شناسی، جامعه المصطفی العالمیه،

sadeghzadeham123456@gmail.com

۲. دانشیار گروه مترجمی، مجتمع زبان ادبیات و فرهنگ شناسی، جامعه المصطفی العالمیه،

ashaiery.m@gmail.com

مقدمه

اجماع فقیهان در کنار شهرت، از عناصر دخالت‌کننده در حل یک مسأله فقهی و بیان‌کننده موقعیت مسأله در تاریخ فقه است. شیخ انصاری و محقق خوینی را می‌توان به ترتیب از نمایندگان روش تراکم ظنونی و روش مدرسه‌ای دانست که در فرآیند استنباط ایشان، دو برخورد کاملاً متمایز نسبت به بستر تاریخی حکم شرعی و اجماعات موجود در مقام دیده می‌شود. بهره‌گیری از اجماع برای استنباط حکم شرعی، یک بار به عنوان دلیل مستقل و سند حکم شرعی و بار دیگر، به منزله عنصر مکمل دلیل اصلی در ناحیه صدور، دلالت و یا تعارض ادله قابل بررسی است و نگارندگان جنبه مکملی را در پژوهشی مستقل بررسی خواهند کرد. از این رو، پژوهش حاضر به طور مشخص در صدد پاسخ به این سؤال است که کارکرد استقلالی اجماع با اقسام گوناگون خود، چه جایگاهی در استنباط حکم شرعی در روش شیخ انصاری در مقایسه با محقق خوینی دارد؟ نگارندگان با روشی نقلی-تاریخی به توصیف و تحلیل آثار فقهی و اصولی دو فقیه نام برده پرداخته‌اند تا نقاط اشتراک، موارد افتراق و انفرادات ایشان روشن گردد. به نظر می‌رسد این دو فقیه بعد از عدم قبول اجماع به عنوان ظن خاص، اجماع را در فرض قطع‌آوری حجت می‌دانند و تمایز ایشان در این است که شیخ انصاری، اجماع را به ضمیمه سایر قرائن، به عنوان دلیل و کاشف حکم استفاده می‌کند؛ زیرا در استنباط به دنبال اطمینان از مجموع قرائن است، اما مرحوم خوینی در فرض وجود ادله دیگر، اجماع را کنار می‌نهد و موارد قطع‌آوری آن را نیز اندک می‌شمارد و در استنباط، ظن - خاص را محور عمل قرار می‌دهد. شایان ذکر آن که بعد از بررسی آثار دو فقیه، انفراداتی در روش ایشان یافت نگردید. بنا بر این، متن تحقیق حاضر، در دو بخش اصلی اشتراکات و افتراقات سامان می‌یابد.

مفاهیم

اجماع

اجماع در لغت

ابن فارس، لغت‌دان مشهور عرب، اصل «ج م ع» را به معنای ضمیمه شدن دو شیء به یکدیگر می‌داند. (ابن فارس، ۱۴۰۴ق، ج ۱، ص ۴۷۹) این اصل در باب افعال؛ یعنی «اجماع»، به معنای «عزم و تصمیم‌گیری قاطعانه برای انجام کاری» است. (جوهری، ۱۴۱۰ق، ج ۳، ص ۱۱۹۹؛ فیومی، ج ۲، ص ۱۰۸) بنا بر گزارش بزرگان واژه‌شناسی، «جمع» به معنای پیوست و ضمیمه کردن یک شیء با دیگری است، اما «اجماع» به معنای جمع‌آوری اشیای پراکنده و انسجام دادن به امر غیر منسجم می‌باشد و از آن رو «اجماع» را به معنای عزم بر انجام کاری می‌دانند که انسان زمانی که در صدد انجام کاری برمی‌آید، ابتدا با رأی‌ها و نظرهای گوناگونی در آن مسأله روبه‌رو می‌شود و سپس با گردآوری و پردازش آن‌ها به نتیجه مطلوب خود دست می‌یابد و با عزمی جزم، به عمل اقدام می‌کند. (ابن منظور، ۱۴۱۴ق، ج ۸، ص ۵۸)

اجماع در اصطلاح فقها و اصولیان عامه

فخر رازی در تعریف اجماع می‌نویسد: اجماع اتفاق اهل حل و عقد از امت محمد در امری از امور است. (فخر رازی، ۱۴۳۲ق، ج ۲، ص ۸۳۵) نیز صاحب لباب المحصول در تعریفی شبیه غزالی می‌نویسد: اجماع اتفاق علمای امت محمد بر حکمی از احکام شرعی است؛ حتی اگر یک لحظه باشد. (ابن رشیق مالکی، ۱۴۳۳ق، ج ۱، ص ۴۸۵-۴۸۶) بر اساس تعاریف یاد شده، اصولیان عامه اجماع را به عنوان دلیلی مستقل از سایر ادله و منبعی برای حکم شرعی می‌دانند و اتفاق تمام امت و یا همه علمای امت را برای تحقق آن لازم می‌شمرند.

اجماع در اصطلاح فقها و اصولیان امامیه

علامه حلی در تعریفی شبیه تعریف عامه می‌گوید: اجماع، اتفاق اهل حل و عقد از امت در امری از امور است. (حلی، حسن بن یوسف، ۱۳۸۰، ص ۲۰۳) صاحب معالم

در تعریف اجماع می‌نویسد: اجماع اتفاقی خاص از ناحیه اشخاص معتبر از امت در فتاوی شرعی در امری از امور دینی است. (حسن بن زین الدین، ص ۱۷۲) شیخ انصاری در تعریفی همانند میرزای قمی (میرزای قمی، ج ۲، ص ۲۳۳) و برخی دیگر (محقق حلی، ۱۴۲۳ق، ص ۱۷۹-۱۸۸) بیان می‌دارد که اجماع یعنی اتفاق طایفه‌ای از فقها که کاشف از قول معصوم باشد یا خطای آنان در رسیدن به قول معصوم عادتاً محال باشد. ایشان اطلاق اجماع را بر این معنا از ناحیه فقیهان، دارای دو مسامحه می‌داند. یکی اطلاق اجماع بر اتفاق «بعض» به جای اتفاق «کل» در یک عصر که اصطلاح مقبول فریقین است و دیگری اطلاق اجماع بر سبب کشف قول معصوم و نفس اتفاق بدون لحاظ مسبب و مکشوف عنه؛ یعنی قول معصوم. دلیل تسامحی دانستن تعریف یاد شده این است که مرحوم شیخ، اتفاق قول عده‌ای که قول امام معصوم داخل در آنها است را از نظر امامیه حجت می‌داند؛ گرچه تعداد کمی از فقیهان باشند و حجیت آن در واقع به حجیت قول معصوم برمی‌گردد و نقل اجماع نیز نقل قول معصوم می‌باشد. (انصاری، ۱۴۱۵ق، ج ۱، ص ۱۸۷-۱۸۸) نتیجه آن که تعریفی که با توجه به مناط حجیت و از باب تسامح در تسمیه به اجماع پذیرفتنی است، عبارت است از اتفاق طایفه‌ای از فقیهان امامیه که کاشف از قول معصوم باشد.

گفتنی است آنچه اصولیان امامیه را بر آن داشته که از اجماع در کنار کتاب، سنت و عقل یاد کنند، تحفظ بر عناوین چهارگانه معروف بین فریقین است. (انصاری، ۱۴۱۵ق، ج ۱، ص ۱۸۸-۱۸۹) این رفتار علمای امامیه چه بسا از باب احتجاج و الزام عامه به معتقدات خود بوده تا به آنها اعلام کنند که هرچند آغازگر اصطلاح اجماع امت اسلامی بوده‌اند، اما مبنای ایشان در حجیت چنین اجماعی باطل بوده و باید مانند شیعه از طریق دخول معصوم در اجماع‌کنندگان به حکم الله واقعی برسند. (کاظمی، ص ۲۱-۲۲)

اجتهاد

اجتهاد در اصطلاح فقها به عملیات استخراج حکم شرعی از منابع و مدارک معتبر آن و به کارگیری تمام توان در تحصیل حجت بر احکام شرعی اطلاق می‌شود. (خویی، ۱۴۲۲ق، ج ۲، ص ۵۲۱؛ آخوند خراسانی، ۱۴۳۵ق، ج ۲، ص ۵۲۱-۵۲۲؛ علیدوست، ۱۳۸۸ش، ص ۸۳) بایسته یاد، این که فقیهان اخباری نیز به لحاظ کبروی این تعریف را می‌پذیرند، اما در منابع اجتهاد و مقدمات آن با اصولیان اختلاف نظر دارند. از این رو، اگر چه برخی از آنان با کاربست لفظ اجتهاد مخالفت کنند، ولی در حقیقت معنای اجتهاد با اصولیان همراهند. (آخوند خراسانی، ۱۴۳۵ق، ج ۲، ص ۳۲۲؛ محقق عراقی، ۱۳۸۸ش، ص ۲۶) این در حالی است که برخی اصولیان در تعریف اصطلاحی اجتهاد، از قید «استفراغ وسع» استفاده کرده‌اند که نشانگر ارتباط آن با معنای لغوی است. (حلی، حسن بن یوسف، ۱۴۰۴ق، ص ۲۴۰؛ خویی ج ۲، ص ۵۲۱)

ادله و اسناد احکام شریعت نیز، همان امارات معتبر هستند و اصول عملیه عقلی یا نقلی نیز وظیفه مکلف را هنگام عدم وصول امارات معتبره مشخص می‌کنند. البته گاه از اجتهاد به ملکه یا توانایی استخراج احکام (نه خود عملیات استخراج) تعبیر می‌شود که بهتر است از آن به ملکه اجتهاد یا قوه استنباط تعبیر گردد و اجتهاد از سنخ عمل دانسته شود که لازمه آن، داشتن ملکه استنباط است. (علیدوست، ۱۳۸۸، ص ۸۴) شایان یاد، آن که اصولیان اهل سنت نیز تعریف پیش گفته از اجتهاد در این تحقیق را می‌پذیرند؛ هر چند در منابع و مبانی اجتهاد با امامیه تفاوت‌های زیادی دارند. (فخر رازی، ۱۴۳۲ق، ج ۳، ص ۱۴۴۱)

فقه

فقه در لغت به معنای «مطلق فهم، علم و ادراک» است (ابن فارس، ۱۴۰۴ق، ج ۴، ص ۴۴۲؛ جوهری، ۱۴۱۰ق، ج ۶، ص ۲۲۴۳) که در نصوص دینی با محدودیت معنایی روبه‌رو شده و به معنای «علم به مجموعه دین» در سه حیظه گزاره‌های بینشی، منشی و

کنشی به کار رفته است، اما می‌توان گفت در اصطلاح دانشوران فقهی چهار معنا به خود گرفته است:

یک. شریعت بالمعنی الأخص یا مجموعه مجعولات و اعتبارات الاهی در قلمرو احکام عملی و کنشی دین. نکته آن که فقه کاشف از شریعت است، نه خود شریعت. از این رو، در تعبیر بیان شده، نوعی تسامح وجود دارد.

دو. قضایا و احکام شرعی کشف شده توسط مجتهد که کاشف از شریعت است. منظور در این جا، نفس احکام و قضایا است که نتیجه عملیات فقهی فقیه می‌باشد، نه به مثابه یک علم و با ویژگی‌های خاص آن. اطلاق فقه بر رساله‌های عملیه فقیهان که صرفاً فروعاتی مدون در یک کتاب می‌باشند و نه یک دانش، به لحاظ علم شناختی مطابق این اصطلاح است.

سه. مجموعه قضایا و احکام شرعی کشف شده و حاصل تلاش روشمند مجتهد که به صورت گزاره‌های نظام‌مند به مثابه‌ی یک دانش معرفی می‌گردد. کاربست مطلق این واژه مانند واژگان کلام، نحو، فیزیک و مانند آن به این معنا اشاره دارد و بر این اساس، در تعبیر اضافی «علم فقه»، فقه به معنای دوم به کار رفته است.

چهار. عملیات استنباط و فرآیند اجتهاد به منظور استخراج احکام از مستندات آن. (خسروپناه، ۱۳۹۰، ج ۱، ص ۴۵؛ ج ۲؛ ص ۱۲۷-۱۲۸؛ حاجی ده آبادی، ۱۳۹۱، ص ۵)

روش اجتهاد فقهی

روش یا متد عبارت است از تعیین گام‌هایی که لازم است با نظمی خاص برای رسیدن به هدفی مشخص برداشته شوند. (شریفی، ۱۳۹۵، ص ۳۲) با توجه به تعاریفی که از اجتهاد و فقه بیان شد و نیز با عنایت به این نکته که منظور از روش اجتهاد فقهی، روش اجتهاد در علم فقه است، تعریف روش اجتهاد فقهی به لحاظ تحلیل واژگانی عبارت است از: تعیین گام‌های منظمی که متصدی امر اجتهاد (در علم فقه) در عملیات استخراج احکام شرعی از مستندات آن برمی‌دارد. به عبارت دیگر، تبیین فرآیند نظام‌مند استنباط احکام از منابع معتبر آن توسط فقیه را روش اجتهاد فقهی می‌نامند.

اجماع محصل و منقول

اجماع محصل اجماعی است که خود فقیه به جست‌وجوی فتوای فقیهان می‌پردازد و اتفاق نظر آن‌ها را به دست می‌آورد، اما در اجماع منقول، فقیه دیگری اجماع را تحصیل کرده و برای وی نقل می‌کند که اگر ناقلان، یک یا چند نفر کمتر از حد تواتر باشند، اجماع منقول، خبر واحد و اگر ناقلان در حد تواتر باشند، اجماع منقول، خبر متواتر نامیده می‌شود. آن چه در دانش اصول حجیت آن محل نزاع است، اجماع منقول به خبر واحد است که غالب اجماعات فقهی را نیز در بر می‌گیرد. (مظفر، ۱۳۸۷ش، ص ۶۷)

کارکرد استقلالی و مکملی اجماع

به طور کلی برای اجماع می‌توان دو نقش استقلالی و تکمیلی در فرآیند استنباط تعریف کرد. مقصود از کارکرد استقلالی در این تحقیق، آن است که اجماع به عنوان یک دلیل مستقل بتواند به تنهایی حکم شرعی را ثابت نماید و روشن است که قائل شدن به چنین کارکردی برای اجماع، فرع بر حجیت آن است، اما مقصود از کارکرد تکمیلی یا مکملی اجماع، آن است که اجماع خود نمی‌تواند حکم شرعی را به سامان برساند و دلیل اصلی در مسأله چیز دیگری است که دارای نقصان است و اجماع برای تکمیل نقصان آن دلیل به کار می‌رود. از این کارکرد در کتب اصولی، در بخش ظنون غیر معتبر و مباحثی، چون جبر ضعف سند یا دلالت خبر ضعیف سخن گفته می‌شود.

اشتراکات شیخ انصاری و محقق خوینی در کارکرد استقلالی اجماع در اجتهاد

برای مقایسه روش دو فقیه لازم است ابتدا به نقاط اشتراک و توافق ایشان در کارکرد سندی اجماع پرداخته شود تا مقایسه، واقع‌بینانه و با توجه به تمامی جوانب صورت گیرد.

اشتراکات در کارکرد اجماع منقول به عنوان کاشف حکم شرعی

برای بررسی اشتراکات دو فقیه در اجماع منقول لازم است مستندات علم حاکی اجماع هم به لحاظ کبروی (حکم به حجیت و عدم) و هم صغروی (به لحاظ تحقق خارجی) بررسی شود. در بحث حجیت اجماع منقول، یکی از چالش‌هایی که منقول الیه اجماع با آن روبه‌رو می‌گردد، این است که کاشفیت قطعی اجماع از قول معصوم برای ناقل

چگونه حاصل می‌شود؟ مستندات مفروض برای علم حاکی اجماع در کلام شیخ انصاری و محقق خویی عبارتند از: ۱. حس محض، ۲. حس به همراه احتمال حدسی بودن، ۳. حدس نزدیک به حس (از مبادی حسی)، ۴. حدس ناشی از سببی که ملازمه عادی بین آن و قول معصوم در نظر منقول الیه وجود دارد، ۵. حدس ناشی از اجتهاداتی که ملازمه عادی آن با قول معصوم برای منقول الیه حاصل نمی‌گردد و در نهایت ۶. قاعده لطف. هر دو محقق معتقدند که در مورد اول؛ یعنی جایی که علم حاکی اجماع از راه شنیدن از جماعت متضمن معصوم به دست آمده باشد، نقل او حجت است، اما این قسم به لحاظ صغروی مصداق خارجی ندارد؛ چه این که خود ناقلین نیز چنین ادعایی نکرده‌اند. قسم دوم نیز در کبری و صغری مانند قسم اول است. قسم دوم، مانند جایی که شخصی از وقوع باران خبر دهد و ما احتمال دهیم خبر او از روی حدس و مثلاً با مشاهده رعد و برق است، ولی ظاهر حال در حسی بودن باشد. شایان توجه این که در این دو قسم احتمال تعمد کذب با اصل وثاقت یا عدالت و نیز احتمال غفلت با اصل عدم غفلت رفع می‌گردد. (انصاری، ۱۴۱۵ق، ج ۱، ص ۱۹۸-۲۰۲؛ خویی، ۱۴۲۲ق، ج ۱، ص ۱۵۶-۱۵۸)

هم‌چنین قسم سوم در جایی است که حدس ناقل، از مقدمات حسی و یا نزدیک حس به دست بیاید، مانند خبر از این که حاصل ضرب ده در پنج، پنجاه است. شایان توجه این که در این جا معیار حسی بودن خبر، استناد به یکی از حواس پنج‌گانه است؛ مانند سماع یا مشاهده و مسائل ریاضی، نزدیک حس شمرده می‌شوند. (ر.ک. انصاری، ۱۴۱۵ق، ج ۱، ص ۱۹۸-۱۹۹؛ خویی، ۱۴۲۲ق، ج ۱، ص ۱۵۷). این قسم نیز از جهت کبروی و صغروی، مانند قسم اول و دوم است. قسم چهارم نیز حجت است؛ چرا که حدس ناقل برای منقول الیه نیز حاصل گشته و علم به قول معصوم پیدا شده است و در عالم خارج نیز می‌توان برای آن مصادیقی آورد؛ مانند حدس نسبت به شجاعت یا عدالت زید به دلیل مشاهده آثار محسوس شجاعت یا عدالت در وی به طوری که عادتاً سبب انتقال به دو ویژگی یاد شده باشد، اما قسم پنجم حجت نیست؛ چرا که ناقل در

نقل خود به اجتهاد و حدس تکیه کرده و طبق سیره عقلا، احتمال خطای ناقل در آن منتفی نیست. از این رو، نقل او برای منقول الیه اعتباری ندارد. قسم آخر نیز حجت نیست؛ چرا که قاعده لطف بر فرض تمامیت، دال بر وجوب تبلیغ احکام در عصر معصوم به شیوه متعارف می‌باشد، نه با ایصال غیر عادی آن هم در زمانی که مانع ایصال احکام، خود مکلفان هستند.

حال هر دو فقیه معتقدند که مستند علم حاکی اجماع در اجتماعات منقول (در واقع خارجی) از قسم پنجم و مبتنی بر حدس اجتهادی ناقل است که کاشفیت آن از قول معصوم به گونه ملازمه عادی یا عقلی اثبات نمی‌شود؛ هر چند در بعضی موارد به صورت اتفاقی ملازمه حاصل گردد. (انصاری، ۱۴۱۵ق، ج ۱، ص ۱۹۸-۲۰۲؛ خوئی، ۱۴۲۲ق، ج ۱، ص ۱۵۶-۱۵۸)

نقش اطمینان شخصی فقیه در حجیت اجماع منقول

یکی از نقاط مبهمی که در روش دو فقیه باید روشن شود این است که اطمینان شخصی فقیه در حجیت اجماع منقول چه جایگاهی دارد؟ معیار حجیت اجماع منقول به خبر واحد، کشف قول معصوم در ضمن حجیت خبر واحد است. در این حجیت دو عامل نقش اساسی دارند؛ یکی حسی بودن اخبار و دیگری ترتب اثر شرعی؛ یعنی ملازمه عادی یا عقلی با قول معصوم از آن جایی که طبق نظر هر دو فقیه، علم به قول معصوم به صورت ملازمه عادی یا عقلی واقع نمی‌شود نیست و از طرفی تحصیل اجماع الكل (ملازم با قول معصوم) برای ناقل امری ناممکن است، ادعاهایی که رخ داده غالباً حمل بر معروفان به فتوا می‌شود و یا حاصل حسن ظن و اعتماد به جماعتی از فقیهان نامدار است. حسی بودن این مقدار از اخبار از ناحیه ناقل اجماع، تا زمانی که ناقل، فردی متهم به نقل از روی حدس و اجتهاد و امثال آن نباشد، مورد قبول است. حال بعد از قبول این مقدار از اخبار اگر بتوانیم شواهد و قرائن دیگری از جمله شخصیت ویژه ناقل، تعداد اجماع‌کنندگانی که از آنان نقل شده، جایگاه و اهمیت ایشان، خصوصیت مسأله اجماعی و یا تحصیل اقوال سایر فقها را به نقل یاد شده ضمیمه کنیم، امکان حصول اطمینان و یا

حتی قطع به قول معصوم فراهم می‌آید. بر این اساس، شیخ انصاری و محقق خویی نیز می‌پذیرند که اگر از اجماع منقول، علم یا اطمینان شخصی به قول معصوم پیدا شود، از باب مصداقی برای حجیت علم یا اطمینان شخصی، حجیت دارد. (انصاری، ۱۴۱۵ق، ج ۱، ص ۲۱۴-۲۱۵؛ خویی، ۱۴۲۲ق، ج ۱، ص ۲۳۴)

رفتار فقهی شیخ انصاری و محقق خویی نیز بیانگر آن است که حصول سکون نفس و اطمینان از نقل اجماع، برای رسیدن به فتوا کافی است. به عنوان نمونه، در مسایلی شرعی مرتبط با روزه بیان شده که اگر شخصی نذر کند که زمان معینی را روزه بگیرد، ولی از روی فراموشی یا عصبانیت یا اضطرار به نذر خود عمل ننماید، قضای آن روزه بر او واجب است. (خویی، المستند، ج ۲، ص ۴۰۳) محقق خویی در بیان مستند این حکم دلیل اصلی مسأله را، وجود اجماعات منقول در مقام می‌داند که نسبت به آن‌ها اطمینان حاصل کرده، تحقق و تحصیل آن را نیز می‌پذیرد. ایشان از آن رو به اجماع تمسک می‌کند که سایر ادله، مانند روایات مطرح شده در باب یاد شده را به لحاظ سندی یا دلالتی ضعیف می‌شمرد. (خویی، المستند، ج ۲، ص ۴۰۳-۴۰۴؛ ر.ک: انصاری، المکاسب، ۱۴۱۵ق، ج ۱، ص ۲۱)

حاصل آن که در این میان، آن چه معیار استناد فقیه قرار می‌گیرد، در حقیقت علم یا اطمینان به حکم است که از راه‌های متفاوتی محقق می‌شود. گاه نقل اجماع توسط یک فقیه یا بیشتر، به همراه قرائن و زمانی مجموع اتفاق‌های منقول و محصل، مجتهد را در حکم به نتیجه می‌رساند.

اشتراکات در کارکرد اجماع محصل در کشف حکم

شیخ انصاری و محقق خویی به اجماع محصل در دو ناحیه امکان تحقق خارجی (و تحصیل اتفاق الكل) و مستندات حجیت آن خدشه می‌کنند (انصاری، ۱۴۱۵ق، فرائد الأصول، ج ۱، ص ۱۹۲-۲۰۰؛ خویی، ۱۴۲۲ق، ج ۱، ص ۱۶۱-۱۶۳). با این حال هر دو فقیه، حصول علم به حکم را از راه اجماع محصل به صورت اتفاقی و موردی می‌پذیرند و در فقه به آن استناد می‌کنند. همچنین محقق خویی در بحث اجماع علم

اصول تحصیل اتفاقی اجماع را امری نسبی می‌داند. به طور مثال، برای برخی از مجتهدان، از اتفاق تمام فقیهان یک عصر علم حاصل می‌شود و برای بعضی دیگر، اتفاق عده‌ای خاص کفایت می‌کند. طبق گزارش محقق خوینی برای برخی بزرگان، از اتفاق سه فقیه دقیق و باتقوا؛ یعنی شیخ انصاری، میرزای بزرگ شیرازی و آیت الله سید محمد تقی شیرازی علم به حکم پیدا می‌شده است. (خوینی، ۱۴۲۲ق، ج ۱، ص ۱۶۳)

به عنوان نمونه، شیخ انصاری در مسأله نجاست آب مضاف بیان می‌دارد: ... خوردن و آشامیدن آب مضافی که با نجس یا منتجس ملاقات داشته، در حال اختیار به دلیل اجماع منقول و بلکه به دلیل وجود اجماع محصل، جایز نیست. (انصاری، ۱۴۱۵ق، ج ۱، ص ۲۹۹) در آثار محقق خوینی نیز این کارکرد اجماع دیده می‌شود. ایشان در بحث خمس در معنا و تفسیر «ذوی القربی» می‌فرماید: دلیل اجماع برای اختصاص ذوی القربی به امام معصوم کافی می‌باشد و مخالفت ابن جنید در مسأله غیر معتبر است. (خوینی، المستند، ص ۳۰۸) دلیل نگارندگان از برداشت یاد شده، تصریح به عبارت «و فیه الکفایة» در کلام ایشان و این که خلاف ابن جنید بی‌تأثیر است، به معنای صلاحیت اجماع برای فتوا به نظر ایشان است، هر چند برای رسیدن به اطمینان می‌توان سایر قرائن را هم ضمیمه کرد. هم‌چنین به نظر می‌رسد تسالم یاد شده در عبارت محقق خوینی، در نگاه وی یکی از طرقی است که به قطع‌آوری اجماع در مسأله کمک می‌کند. از این رو، در کنار تسالم تصریح به اجماع محقق می‌کند. (خوینی، المستند، ص ۳۰۸)

نیز در مبحث وجوب امساک بقیه روز برای صائمی که روزه خود را افطار کرده، می‌نویسد: ظاهر این است که اجماع در این مسأله تام است ... و دلیل دیگری بر این وجوب نیست؛ هر چند در ادامه با تعبیر «یمكن أن یستفاد» از برخی شواهد در سایر ابواب (غیر صوم) و ضمیمه عدم قول به فصل، دلیل دیگری را هم مطرح می‌کند، اما دلیل یاد شده را به طور جداگانه و در برابر اجماع مطرح نمی‌داند. (خوینی، موسوعه، ۱۴۱۸ق، ج ۲۱، ص ۸۰) ایشان در بحث وجوب استقرار و طمأنینه در نماز می‌فرماید: تنها دلیل این مسأله اجماع محقق است ... (خوینی، موسوعه، ۱۴۱۸ق، ج ۱۴، ص ۱۱۵).

به نظر می‌رسد که محقق خوبی در این مسأله به اجماع محقق تصریح دارد و تسالمی که بیان می‌کند نیز، راه به دست آوردن قطع از اجماع برای ایشان بوده است. نتیجه آن که رویه عملی دو فقیه در فقه، دال بر این مسأله است که کاشفیت اجماع از حکم شرعی به طور موردی و اتفاقی ثابت است.

نقاط افتراق شیخ انصاری و محقق خوبی در کارکرد استقلالی اجماع در اجتهاد

در این بخش به تمایز روش دو فقیه نام برده، با توجه به کارکرد سندی اجماع در دو حیطة اجماع منقول و محصل پرداخته می‌شود.

افتراقات در کارکرد اجماع منقول در کشف حکم

شناخت نقاط تمایز، نیازمند بررسی نقش کلمات فقیهان و تاریخ مسأله فقهی در استنباط دو فقیه است.

تفاوت دو فقیه در نقش کلمات فقها در استنباط

یکی از مباحث مهمی که می‌توان آن را به عنوان نقطه عطفی در تمایز روشگان استنباطی مکاتب فقهی به حساب آورد رویکرد متصدی امر اجتهاد نسبت به کلمات فقیهان، اجماعات منقول و موقعیت مسأله در تاریخ فقه است. جدای از شیوه تدریس خارج فقه در یک مسأله، نقش استنباطی فتواها و سخنان فقیهان در برآیند حکم، در روش اجتهادی شیخ انصاری با محقق خوبی متفاوت است. بنا بر مبنای محقق خوبی در حجیت ظنون، شارع مقدس طریق خاص خیر واحد را تعبداً حجت کرده است. (خویی، مصباح الفقاهه، ۱۴۲۲ق، ج ۱، ص ۲۲۹) ایشان کلمات فقیهان، شهرت و اجماعات منقول را فاقد اعتبار می‌داند و جز در موارد اندکی (در فرض اطمینان‌زا بودن) از آنها در کشف حکم بهره نمی‌برد. (خویی، مصباح الفقاهه، ۱۴۲۲ق، ج ۱، ص ۱۶۰ و ۱۷۰ و ۲۳۴ و ۲۳۷) در حقیقت ایشان مسائل فقهی را از راه اخبار آحاد معتبر به دست می‌آورد و در نبود آن با رجوع به اصول عملیه حل و فصل می‌کند. از دید ایشان، سایر قرائن ظنی غیر معتبر، حکم عدد صفر را دارد که از کنار هم گذاردن آن، بهره‌ای نصیب متصدی کشف حکم نمی‌گردد. (خویی، مصباح الفقاهه، ۱۴۲۲ق، ج ۱، ص ۲۳۵)

در مقابل شیخ انصاری معتقد است که شارع مقدس در فرآیند کشف حکم، مجتهد را به راه خاصی متعبد نکرده است و تمامی ظنون غیر معلوم البطلان، مانند قیاس می‌توانند مجتهد را در مسیر رسیدن به حکم یاری دهند. از آن جایی که مرحوم شیخ بستر انتقال احکام از عصر معصوم به زمان معاصر را بستری آسیب دیده و دارای نقص می‌داند (انصاری، فرائد، ۱۴۱۵ق، ج ۱، ص ۱۶۲؛ ج ۴، ص ۱۳۰) و نقص یاد شده به گونه‌ای است که ایشان نمی‌تواند مانند محقق خوبی (به طور حداکثری) از طریق اخبار آحاد ثقه به کشف قول معصوم نائل آید. ایشان برخلاف محقق خوبی، عدم حجیت نقل اجماع، شهرت، فهم و عمل اصحاب را مساوی صفر نمی‌داند و راه رسیدن به عصر معصوم و واقع را همچون طرق خط کشی شده و هموار نمی‌بیند؛ بلکه به دلیل از دست رفتن پاره‌ای از قرائن مؤثر در کشف حکم در طول تاریخ، این راه را نیازمند ترمیم و تکمیل می‌داند. وی در حقیقت خود را با مجموعه‌ای از ادله و شواهد روبرو می‌بیند که نقش فتاوی و کلمات فقیهان بزرگ هر دوره در آن بسیار پررنگ می‌باشد. از طرفی ایشان ادله حجیت خبر واحد را نیز دال بر حجیت خبر اطمینانی می‌داند. (انصاری، فرائد، ۱۴۱۵ق، ج ۱، ص ۳۶۶) از این رو، با اطمینان، الغای احتمالات خلاف و احتیاط است که از فضای انسداد خارج می‌گردد. (انصاری، فرائد، ۱۴۱۵ق، ج ۱، ص ۵۱۱) از جمله مصادیق اطمینان در کلام شیخ اطمینان حاصل از نقل اجماع به ضمیمه متمم‌های نقل است لذا ایشان عادتاً دنبال تتمیم اجماعات منقول می‌باشد (انصاری، فرائد، ۱۴۱۵ق، ج ۱، ص ۲۲۶-۲۲۵) و حتی در صورت عدم تتمیم نقل اجماع، کلمات فقیهان و ادعای اجماع آنها را به عنوان احتمالات خلاف در مسأله بررسی می‌کند و آنها را مساوی صفر ندانسته بلکه در برآیند ادله مؤثر می‌داند. اما محقق خوبی با اثبات حجیت خبر واحد به عنوان ظن خاص و وافی بودن آن در معظم احکام به انفتاح باب علمی می‌رسد (خویی، مصباح الفقاهه، ۱۴۲۲ق، ج ۱، ص ۱۷۰؛ ۲۲۹) و نقل اجماع برای ایشان در ترمیم نقائص میدان تحقیق نقش حداقلی دارد. بنا بر این، مرحوم شیخ برای استنباط حکم، مانند محقق خوبی ریاضی‌وار و روایت محور عمل نمی‌کند.

علاوه بر این مرحوم شیخ بر خلاف محقق خوئی قائل است که اگر از طریق اجماع منقول کشف قطعی از وجود دلیل ظنی معتبر پیدا شود برای فقیه حجت است، اما به شرطی که اگر آن دلیل به دست ما می‌رسید ما آن را از نظر سند و دلالت تام می‌دانستیم. لذا ایشان حجیت اجماع منقول را (ولو فی الجملة) صرفاً در کشف قول معصوم نمی‌داند بلکه در فرض کشف دلیل معتبر نیز آن را مطرح می‌کند و وقوع آن را می‌پذیرد، (انصاری، فرائد الأصول، ۱۴۱۵ق، ج ۱، ص ۲۱۷) اما محقق خوئی قائل است که اعتبار دلیل مذکور برای سایر فقها معلوم نیست و احتمال عدم تمامیت اعتبار سندی یا دلالتی نسبت به نظر اجتهادی فقیهان بعدی پابرجاست لذا وقوع چنین کاشفیتی را نمی‌پذیرد. (خوئی، مصباح الفقاهه، ۱۴۲۲ق، ج ۱، ص ۱۶۳)

به طور مثال، در بحث وجوب غسل به سبب وطی در دبر زن در فرض عدم انزال، محقق خوئی بعد از ضعیف دانستن سند و دلالت روایات خاصه و مردود دانستن اجماع منقول به دلیل عدم حجیت اصولی آن، برای اثبات وجوب غسل به اطلاقات کتاب و سنت مراجعه می‌کند. (خوئی، موسوعه، ۱۴۱۸ق، ج ۶، ص ۲۶۱-۲۶۲) این در حالی است که شیخ انصاری، هر چند اجماع منقول از سید مرتضی را به تنهایی برای رسیدن به قول معصوم کافی نمی‌داند، اما بعد از آن که نظر موافق شیخ طوسی و شهرت متأخر از وی را به نقل اجماع سید ضمیمه می‌کند، به ظنی قوی می‌رسد که طبق نظر وی صلاحیت دارد سند حکم واقع شود. هم‌چنین این سندیت می‌تواند از طریق کشف قطعی از دلیلی معتبر باشد به طوری لو وصل الینا لوجدناه تماماً سنداً و دلالة. (انصاری، الطهارة، ۱۴۱۵ق، ج ۲، ص ۴۴۷-۵۵۳) البته طبق روش شیخ، در صورت وجود احتمالات مخالف برآیند حکم، باید تمامی آن احتمالات ملغی شود. از این رو، در بسیاری از موارد و از جمله همین نمونه در ادامه به همسوسازی سخنان مخالفان و یا تضعیف آن‌ها می‌پردازد. (انصاری، الطهارة، ۱۴۱۵ق، ج ۲، ص ۵۵۷-۵۶۰؛ المکاسب، ۱۴۱۵ق، ج ۱، ص ۲۳-۲۵؛ ۳۱-۳۵؛ ۴۷-۵۰)

افتراقات در کارکرد اجماع محصل در کشف حکم

محقق خوئی، هرچند به اجماع محصل از لحاظ تحقق خارجی و نیز مدارک بیان شده برای کشف قطعی از قول معصوم خدشه می‌کند، اما در حل مسائل فقهی هر گاه در مسأله‌ای مهم‌ترین یا تنها دلیل، اجماع در مقام باشد به گونه‌ای که برای وی قطع به حکم حاصل گردد، در آن مسأله به فتوا می‌رسد. اما سخن این جاست که چنین قطعی در روش اجتهاد محقق خوئی بسیار کم اتفاق می‌افتد، مانند مواردی که هیچ آیه یا روایت معتبری (از نظر سند یا دلالت) را نتوان یافت که نمونه‌های آن در گذشته بیان شد. در حقیقت با وجود دلیل هم عرض اجماع، در دیدگاه ایشان اجماع، مدرکی بوده که از حجیت ساقط بوده، بحث به مدرک اجماع منتقل می‌شود.

در نقطه مقابل شیخ اعظم، گرچه انسدادی نیست که در جای خود باید ثابت گردد، حتی ظن قوی حاصل از سخنان فقیهان در یک حکم را فی الجمله برای نتیجه‌گیری کافی می‌داند. مرحوم شیخ در بحث اصولی اجماع منقول به این مطلب اشاره می‌کند که در مسایل فقهی از آرای فقیهان می‌توان به علم رسید و اگرچه اتفاق گروهی از فقها که به درجه اتفاق الكل نمی‌رسند، ملازمه عادی یا عقلی با قول معصوم ندارد، اما گاه از اتفاق آنان برای فقیه علم حاصل می‌گردد. (انصاری، فرائد، ج ۱، ص ۱۸۹؛ ۱۹۰؛ ۲۱۶، ۲۱۷، ۲۲۵) حال حصول این علم برای فقیه از دو راه ممکن می‌باشد. یکی از طریق علم به سبب، یعنی قطع پیدا کردن نسبت به اتفاق کل فقیهان در یک مسأله از طریق اتفاق گروهی از فقیهان که در نتیجه کشف قول معصوم را در پی دارد و دیگری علم به مسبب، یعنی این که از اتفاق گروهی از فقیهان مستقیماً علم به قول معصوم پیدا شود. گفتنی است که تعبیر به «اجماع محقق» در فقه، شیخ با توجه به مبنای اصولی ایشان در تعریف اصطلاح اجماع به «اتفاق الكل فی عصر واحد» و ظاهر تعبیر ایشان در فقه به «اجماع محقق» ظهور در احتمال اول دارد به این معنا که مثلاً از تحصیل فتواهای بسیاری از بزرگان در یک مسأله فقهی، علم به اتفاق کل فقها در یک عصر یا حتی همه

عصرها پیدا کرده و از این راه به قول معصوم رسیده است که البته همین احتمال در ظاهر کلمات فقهی محقق خوبی نیز جاری می‌باشد.

گونه‌های تأثیر اجماع در کشف حکم شرعی

با تحلیل فرآیند استنباط شیخ انصاری می‌توان به گوناگونی چگونگی تأثیر اجماع (اعم از منقول و محصل) در کشف حکم شرعی (جدای از کارکردهای مکملی اجماع) پی برد. آن چه از مطالعه مجموع عملکرد فقهی شیخ اعظم و محقق خوبی به دست می‌آید، کارکردهای هفت‌گانه اجماع در فرآیند کشف حکم است که در ادامه خواهد آمد. شایان یاد، این که معیار تفکیک کارکردهای پیش‌گفته از یکدیگر در چگونگی تأثیر در فرآیند استنباط حکم شرعی است. از این رو، آن چه برای نگارندگان مهم می‌نماید، گونه-شناسی کارکردهای اجماع برای تسهیل در روش‌شناسی استنباط از ادله فقهی می‌باشد.

۱. کارکرد اجماع به عنوان تنها یا مهم‌ترین دلیل در مسأله در نظر فقیه

یکی از انواع کارکردهای اجماع برای استنباط، استفاده از این دلیل به عنوان تنها دلیل و یا دلیل اصلی در مسأله فقهی است. برای نمونه، ایشان در بحث حکم نجاست و عدم آب جدا شده هنگام استنجا، دلیل اصلی در مسأله را اجماع می‌داند. (انصاری، الطهاره، ۱۴۱۵ق، ج ۱، ص ۳۵۲) همچنین در مسأله شروط الفاظ عقد بیع، مهم‌ترین دلیل در شرطیت تنجیز را اجماع می‌شمرد. (انصاری، المکاسب، ۱۴۱۵ق، ج ۳، ص ۱۶۳-۱۶۲؛ ۱۷۰). در این موارد مرحوم شیخ دلیل اجماع را برای افتا کافی می‌داند. نقطه تمایز ایشان با محقق خوبی در این است که محقق خوبی به دلیل ظن خاص محوری و تبعیدی عمل کردن به ادله کمتر به اطمینان یا قطع متمایل می‌گردد. از این رو، در اجتهاد وی مواردی که اجماع تنها یا مهم‌ترین دلیل باشد، بسیار کمتر از شیخ انصاری است که بعضی موارد آن گذشت.

۲. بسندگی اجماع نسبت به حکم هم عرض بسندگی سایر ادله

در این کارکرد، اجماع هم عرض دلیل یا ادله‌ای دیگر، به تنهایی قابلیت اثبات حکم را داراست. به عبارت دیگر، هر چند در فرض وجود سایر مدارک و ادله، دست کم این

احتمال به ذهن می‌رسد که اجماع مدرکی باشد، اما گاه قوت کمی یا کیفی اتفاق اجماع‌کنندگان به حدی است که بدون در نظر گرفتن سایر ادله می‌تواند مستقلاً فقیه را به فتوا برساند. این معنا از ظاهر تعبیر فقیهان به «یدل علیه الأدلة الأربعة» قابل اصطیاد است. شیخ انصاری نیز از این تعبیر استفاده می‌کند. فایده این نوع کارکرد اجماع، آن است که اگر فقهی سایر ادله را مخدوش بداند، راه برای اثبات مسأله توسط اجماع باز می‌ماند. از طرفی هر چند اگر عقل در مسأله‌ای حکم مستقل داشته باشد، سایر ادله ارزش مستقل و جداگانه‌ای ندارند، اما می‌توان گفت که این امر در مواردی جاری است که احتمال و یا علم به تفاوت مناط بین حکم عقل و سایر ادله نباشد.

برای نمونه شیخ اعظم برای اثبات ولایت امام معصوم به معنای استقلال برای تصرف در اموال و انفس مؤمنان، به چهار دلیل کتاب، سنت، اجماع و عقل به طور جداگانه و مستقل استدلال می‌کند (انصاری، المکاسب، ۱۴۱۵ق، ج ۳، ص ۵۴۶-۵۴۸) که ظاهر آن اجماع کاشف از حکم شرعی است نه اجماع مدرکی که استدلال را به مدرک خود منتقل می‌کند. (ر.ک: انصاری، الطهاره، ۱۴۱۵ق، ج ۳، ص ۴۰-۴۱؛ انصاری، الطهاره، ۱۴۱۵ق، ج ۱، ص ۴۷۰)

در نقطه مقابل محقق خوینی این نوع کارکرد را برای اجماع نمی‌پذیرد و حضور اجماع در عرض سایر ادله را دلیل بر مدرکی بودن آن می‌داند. (خوینی، موسوعه، ۱۴۱۸ق، ج ۹، ص ۳۴۹) تعابیری هم که در فقه ایشان با عنوان «ادله اربعه» دیده می‌شود، یا نقل از دیگران برای نقد آنها است (خوینی، موسوعه، ۱۴۱۸ق، ج ۱۲، ص ۶۲) و یا این که مقصود چهار دلیل نیست؛ بلکه مثلاً چهار فرد از یک یا دو دلیل می‌باشد. (خوینی، موسوعه، ۱۴۱۸ق، ج ۵، ص ۱۴۳)

۳. دلالت اجماع نسبت به حکم به ضمیمه سایر ادله ظنی

یکی از شیوه‌های معرفت‌زایی اجماع در کشف حکم، ظن‌آوری نسبت به حکم نهایی است. این نوع کارکرد در مکتب فقهی شیخ انصاری نمود دارد، ولی محقق خوینی در این موارد، اجماع را مدرکی و غیر حجت می‌داند. شیخ انصاری در این کارکرد برای رسیدن به فتوا به

انضمام و تجميع شواهد ظنی نیاز دارد و یک قرینه به تنهایی توانایی اثبات حکم را ندارد. اجماع به عنوان یکی از عوامل ظنی به علاوه سایر عوامل می‌تواند در تقویت ظن و رسیدن به قرار نفس اثرگذار باشد. شیخ اعظم در فرجام بحث از اجماع منقول می‌پذیرد که علم حاصل از نقل اجماع به ضمیمه قرائن حجیت است. حال باید گفت این ضمیمه کردن امارات و قرائن، خود می‌تواند به دو صورت باشد؛ صورت اول آن است که نقل اجماع، دلیل اصلی در مقام است و قرائن، متمم نقل هستند. این فرض در جایی است که قرائن یاد شده به ویژگی‌های نقل، ناقل و یا مسأله مورد اجماع مربوط است و در نهایت علم یا اطمینان با استناد به اتفاق فقیهان حاصل می‌شود. فرض دوم در صورتی است که اجماع در کنار سایر شواهد ظنی و به ویژه ادله غیر حجت، محقق را به نتیجه رهنمون می‌سازد و خود جزئی از مؤلفه‌های اطمینان‌زا است و در نهایت اطمینان‌سازی به مجموع شواهد متناسب است، نه اجماع مانند این که نقل اجماع به ضمیمه شهرت، روایات ضعیف در مقام، سیره و امثال آن در نظر گرفته شود و محقق از مجموع شواهد یاد شده به نتیجه برسد. روشن است که این نوع کارکرد با کارکرد مکملی اجماع در تکمیل سند یا دلالت نیز متفاوت می‌باشد. توضیح آن که در کارکرد مکملی، دلیلی در مسأله وجود دارد، اما سند یا دلالت آن با ضعف همراه است که به وسیله اجماع و کلمات فقیهان جبران می‌شود و در حقیقت اجماع خادم دلیل اصلی است؛ برخلاف بحث حاضر که اجماع خود جزء دلیل اصلی است، اما در کنار سایر شواهد ظنی. به عبارت دیگر، دلیل اصلی در مسأله اطمینان یا شبه اطمینان، حاصل از مجموع ظنون و امارات است. به عنوان نمونه فقهی، شیخ انصاری در بحث خيارات مکاسب برای استدلال به خیار غبن به مجموع اجماع منقول، شهرت محقق و حدیث نفی ضرر تمسک می‌کند. (انصاری، المکاسب، ۱۴۱۵ق، ج ۵، ص ۱۶۵؛ ر.ک: انصاری، الصلوة، ۱۴۱۵ق، ج ۲، ص ۱۴۵؛ انصاری، الطهارة، ۱۴۱۵ق، ج ۵، ص ۲۸۷؛ المکاسب، ج ۳، ص ۵۰-۵۱)

۴. دلالت فی الجملة اجماع نسبت به حکم

دلیل اجماع برای حکم گاه به طور مستقل است؛ مانند کارکرد اول و دوم و گاه به ضمیمه سایر ادله است؛ مانند کارکرد سوم، اما یکی دیگر از شیوه‌های کشف حکم، کشف

اجمالی حکم توسط اجماع است. در این نوع کارکرد، دلالت اجماع بر حکم با اجمال و عدم صراحت همراه است و مثلاً در مورد مفهوم یا قیود معقد یا متعلق اجماع بین فقها اختلاف نظر وجود دارد. شایان توجه این که اجماع دلیلی لبی است. از این رو، در فرض معقدار نبودن اجماع، لازم است به قدر متقین از آن اخذ کرد و اگر معقد داشت می‌توان به اطلاق آن تمسک نمود، اما مسأله حاضر بحث لبی بودن و لزوم قدر متیقن‌گیری نیست؛ بلکه بحث دلالت مجمل اجماع و لزوم اقتضار بر اجمال دلیل است. به عبارت دیگر، گاه اجماع گرچه معقدار باشد، اما معقد اجماع اجمال دارد، نه اطلاق. از این رو، فقها اطلاق نگرفته‌اند؛ بلکه در قیود معقد اجماع اختلاف کرده‌اند. به عنوان مثال، شیخ انصاری در بحث وجوب موالات در وضو می‌فرماید: «موالات در وضو فی‌الجمله واجب است به دلیل اجماع مستفیض؛ بلکه محصل...» (انصاری، الطهاره، ۱۴۱۵ق، ج ۲، ص ۳۰۹) و در ادامه بیان می‌کند که معقد اجماع در حقیقت وجوب معنای مردد بین معانی اختلافی موالات است، نه معنای حقیقی و متبادر از لفظ آن و در مفهوم موالات بین فقیهان اختلاف می‌باشد. (ر.ک: انصاری، الطهاره، ۱۴۱۵ق، ج ۲، ص ۳۱۸) با توجه به آن چه در اشتراکات دو فقیه بیان شد، شیخ انصاری با محقق خوینی در این نوع از دلالت برای اجماع متفقند، ولی این کارکرد برای محقق خوینی عملاً در نتیجه استنباط تأثیر چندانی ندارد؛ چرا که ایشان در نهایت به مانند ادله روایی مراجعه می‌کند.

۵. اجماع به عنوان مخصص عمومات یا مقید مطلقات

یکی دیگر از کاربردهای اجماع در گستره فقهات شیخ انصاری، تخصیص یا تقیید ادله است که برای محقق خوینی به لحاظ صغروی بسیار کمتر رخ می‌دهد. برای نمونه، مرحوم شیخ در بحث دریافت اجرت برای واجبات بیان می‌دارد که حرمت اجرت گرفتن برای واجبات به واجباتی که حفظ نظام متوقف به آنها است، به وسیله اجماع تخصیص خورده است؛ البته تخصیص به اجماع یکی از وجوه در مسأله است. (انصاری، المکاسب، ۱۴۱۵ق، ج ۲، ص ۱۳۷) وی همچنین در بحث تعیین مقدار آب کر بیان می‌کند که می‌توان اطلاقات دال بر تحدید آب کر را توسط اجماع تقیید زد و مثلاً

سطح دایره‌ای که از هر سه جهت عرض، طول و عمق آن سه وجب و نیم نیست را با اجماع از اطلاق دلیل خارج کرد. (انصاری، الطهاره، ۱۴۱۵ق، ج ۱، ص ۱۸۷) شایان توجه این که در این کارکرد، اجماع در رابطه با سایر ادله، مانند عمومات یا مطلقات سنجیده می‌شود، نه به عنوان دلیل مستقل برای یک حکم و یا به عنوان عامل ظن‌آور در فرآیند اطمینان به یک حکم. از این رو، حیث طرح این عنوان در عرض سایر عناوین، حیث چگونگی و گستره استفاده در کشف حکم است.

۶. اجماع سبب تعمیم حکم دلیل خاص

از دیگر کارکردهای اجماع در عملیات استنباط شیخ این است که از اجماع به عنوان معمم حکم مستنبط از یک دلیل استفاده شود که در مقایسه با محقق خویی از گستره کاربرد بیشتری برخوردار است. نمونه فقهی این کارکرد در بحث معاطات مکاسب قابل مشاهده است. مرحوم شیخ در مسأله افاده یا عدم ملکیت معاطات، برای اثبات صحت شرعی بیع معاطاتی و افاده ملکیت، بیان می‌دارد که می‌توان از اطلاقات ادله هبه و اجاره معاطاتی صحت شرعی آن دو را اثبات کرد. سپس به وسیله اجماع مرکب آن را در بیع معاطاتی نیز تعمیم داد (انصاری، المکاسب، ۱۴۱۵ق، ج ۳، ص ۴۳؛ ر.ک: انصاری، الطهاره، ۱۴۱۵ق، ص ۱۱۳؛ ۲۵۶) در این موارد، هر چند تعمیم دلیل لزوماً به معنای تعمیم مراد شارع از لفظ نیست، اما می‌توان تعمیم را در ناحیه حکم نهایی قائل شد به این معنا که قسمتی از حکم با روایت و قسمت دیگر با اجماع ثابت می‌شود.

۷. اجماع سبب احتیاط فقیه در مسأله

روش اجتهاد شیخ انصاری به گونه‌ای است که می‌توان در آن تأثیر اجماع را در اتخاذ احتیاط به روشنی ملاحظه کرد. طبق آن چه گذشت، شیخ اعظم در اجتهاد خود به دنبال مدیریت ظنون، الغای احتمالات خلاف و رسیدن به اطمینان است. از این رو، هرگاه بتوان از برآیند ادله به اطمینان رسید و احتمالات مخالف نتیجه را خنثی کرد، می‌توان فتوا داد، اما اگر نتوان به اطمینان و قرار نفس دست پیدا کرد، مانند جایی که اجماع منقول یا شهرت قابل اعتنایی بر خلاف وجود دارد، عرصه برای اتخاذ احتیاط واجب یا

مستحب باز می‌گردد. حقیقت چنین حالتی، خودداری از فتوا است، نه فتوای به احتیاط، مانند آن چه در اطراف علم اجمالی در علم اصول بحث می‌شود. به عنوان مثال، مرحوم شیخ در مسأله جواز بیع کلاب ماشیه و حائط بعد از قوی دانستن ادله منع به دلیل وجود کلمات متأخران بر جواز نمی‌تواند به قرار نفس برسد و فتوا به عدم جواز بیع صادر کند. (انصاری، ۱۴۱۵ق، المکاسب، ج ۱، ص ۶۰)

تحقیق حاضر تا به این جا بیانگر آن است که از اجزای اصلی روش فقهی شیخ اعظم، گستره کاربردی و مجموع شیوه‌های متفاوت استفاده از اجماع در استنباط خویش است، هر چند اگر به طور موردی بررسی شود، محقق خوینی نیز برخی کارکردهای یاد شده در روش شیخ را به کار گرفته باشد. نگاه به اصطلاح صفر و یکی و ریاضی‌گونه محقق خوینی به کلمات فقیهان و اجماع آنان و محور قرار دادن اخبار آحاد در عملیات استنباط، فقهی نسبتاً لاغر، کم تتبع، کم اعتماد به موقعیت تاریخی مسأله و ظن خاص محور را برای ایشان ترسیم می‌کند، به طوری که استفاده ایشان از اجماع در غالب موارد، به اتخاذ احتیاط در مسأله فقهی در برخی موارد خاص محدود می‌باشد. (خوینی، ۱۴۲۲ق، مصباح الفقاهه، ج ۱، ص ۱۶۴)

نتیجه‌گیری

پژوهش حاضر با تأکید بر نقش عنصر اجماع در تمایز مکاتب اجتهادی در صدد بررسی نقش این عنصر در تمایز روش اجتهاد شیخ انصاری در مقایسه با محقق خوینی برآمده است. این تحقیق با روشی نقلی-تاریخی و بعد از توصیف و تحلیل داده‌ها مبتنی بر آثار اصولی و فقهی دو فقیه، کارکرد استقلالی اجماع در اجتهاد ایشان را دارای اشتراکات و افتراقاتی می‌داند. با وجود برخی اشتراکات میان دو فقیه نام برده، مانند عدم حجیت اجماع منقول به عنوان ظن خاص و کارکرد سندی اجماع منقول و محصل در موارد اندک قطع‌آور، اما دو فقیه در کمیت و کیفیت بهره‌گیری استقلالی از اجماع در استنباط، تفاوت قابل ملاحظه‌ای دارند. محقق خوینی با نگاهی ریاضی‌وار و فرمولی با اجماع روبه‌رو می‌گردد و با اثبات عدم حجیت اجماع به عنوان کاشف حکم شرعی،

مسأله را به انجام می‌رساند، اما در نقطه مقابل، شیخ اعظم نگاهی غیر تعبدی و قناعت محور به اجماع دارد. ایشان با توجه به خصوصیات ادله یک مسأله ممکن است ظن قوی حاصل از اجماع را نیز برای کشف حکم کافی بدانند و با استفاده گسترده و متنوع از اجماع، فقهی متمایز را رقم زنند. به نظر می‌رسد دلیل مطلب این است که در فقه محقق خوئی، هدف چیزی جز تحصیل حجت نیست و تحصیل واقع به طور کلی از دایره اهداف فقه خارج است؛ بر خلاف روش شیخ انصاری که اگرچه در اصول معتقد است باید به دنبال تحصیل حجت بود، با این حال تحصیل واقع را مرتبه‌ای بالا از هدف فقه می‌داند و به همین علت، در فقه خود برای تحصیل واقع تلاش می‌کند. حال اگر واقع مطلوب به طور قطعی کشف نگردید و با توجه به مقتضیات ادله در مسأله فقهی مربوطه، تلاش فقیه نتیجه‌ای ظنی داشت، این واقع ظنی برای وی حجت است.

در مجموع به نظر می‌رسد نوع نگاه و روش شیخ انصاری در مواجهه با اجماع در استنباط نسبت به محقق خوئی کارآمدتر و به واقعیات میدان تحقیق در دانش فقه نزدیک‌تر است؛ چرا که بستر انتقال گزاره‌های فقهی به عصر حاضر توسط فقیهان برجسته هر دوره مدیریت می‌شده است تا جایی که گاه می‌توان اجماع و نقل آن‌ها را، به ویژه در میان قدما، در جهت کشف فرهنگ فقهی حاکم بر عصر معصوم به کار گرفت. در حقیقت فقیهان و فتواهای ایشان در طول تاریخ، رابط میان معصومان و مکلفان احکام شرعی بوده‌اند که از تمامی ظرفیت‌های خویش در جهت حفظ شریعت و رسیدن اخبار و آرای معصومان به عصر حاضر استفاده کرده‌اند. از این رو، شاید بتوان گفت ظن خاص محوری و کم توجهی به این امر، جریان استنباط را از مسیر صحیح خود دور می‌سازد. البته روشن شدن تمامی ابعاد این مسأله خود نیازمند پژوهشی مستقل می‌باشد. نگارندگان در زمینه روش اجتهاد شیخ انصاری، پژوهشی مستقل تدوین کرده‌اند که در مسیر انتشار است.

منابع

* قرآن کریم

۱. آخوند خراسانی، محمدکاظم (۱۴۳۵ق). *کفایة الأصول*. چاپ چهارم. قم: مجمع الفکر الإسلامی.
۲. آشتیانی، محمدحسن (۱۳۸۸ش). *بحر الفوائد فی شرح الفرائد*. چاپ اول. قم: ذوی القربی.
۳. آشتیانی، میرزا محمدحسن (۱۴۲۵ق). *الرسائل التسع*. چاپ اول. قم: انتشارات زهیر.
۴. ابن شهید ثانی، حسن بن زین الدین (بی تا). *معالم الدین و ملاذ المجتهدین*. چاپ نهم. قم: دفتر انتشارات اسلامی.
۵. ابن منظور، محمد بن مکرم (۱۴۱۴ق). *لسان العرب*. چاپ سوم. بیروت: دارالفکر.
۶. ابن فارس، احمد (۱۴۰۴ق). *معجم مقاییس اللغة*. چاپ اول. قم: انتشارات دفتر تبلیغات اسلامی حوزه علمیه قم.
۷. اردبیلی، احمد (۱۴۰۳ق). *مجمع الفائدة و البرهان فی شرح إرشاد الأذهان*. چاپ اول، دفتر انتشارات اسلامی.
۸. اصغری، علیرضا - مهاجری، علیمراد - سنایی، حسین (۱۳۹۳ش). «انسداد از دیدگاه آیت الله العظمی شبیری زنجانی». *مجله تا اجتهاد*. پیش شماره دوازدهم.
۹. انصاری، مرتضی (۱۴۱۵ق). *کتاب المکاسب*. چاپ اول. قم: کنگره بزرگداشت شیخ اعظم انصاری.
۱۰. ایزدی، حسین (۱۳۹۸ش). *درآمدی بر مکتب فقهی قم و نجف*. چاپ اول. قم: اشراق حکمت.
۱۱. تبریزی، موسی (۱۳۶۹ق). *أوثق الوسائل فی شرح الرسائل*. چاپ اول. قم: نشر کتبی نجفی.
۱۲. ابن رشیق المالکی، حسین بن عتیق (۱۴۳۳ق). *لباب المحصول فی علم الأصول*. ثناء محمد علی حلبی. چاپ اول. بیروت: دارالنوادر.

۱۳. جمعی از پژوهشگران زیر نظر شاهرودی (۱۴۲۶ق)، سید محمود. فرهنگ فقه مطابق مذهب اهل بیت (ع). چاپ اول، قم: مؤسسه دائرة المعارف فقه اسلامی.
۱۴. جوهری، اسماعیل بن حماد (۱۴۱۰ق). الصحاح-تاج اللغة و صحاح العربیه. احمد عبدالغفور عطار. چاپ اول. بیروت: دارالعلم للملایین.
۱۵. حاجی ده آبادی، احمد (۱۳۹۱ش). قواعد فقه جزایی. چاپ سوم. قم: پژوهشگاه حوزه و دانشگاه.
۱۶. حلی، حسن بن یوسف (۱۳۸۰ش). تهذیب الوصول إلى علم الأصول. چاپ اول. لندن: مؤسسه الامام علی علیه السلام.
۱۷. حلی، حسن بن یوسف (۱۴۰۴ق). مبادئ الوصول إلى علم الأصول. چاپ اول. قم: المطبعة العلمية.
۱۸. حلی، حسین (۱۳۷۹ش). دلیل عروة الوثقی. چاپ اول. نجف: مطبعة النجف.
۱۹. خسروپناه، عبدالحسین (۱۳۹۰ش). فلسفه‌های مضاف. چاپ دوم. تهران: سازمان انتشارات پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی.
۲۰. خویی، ابوالقاسم (۱۴۲۲ق). مصباح الأصول. تقریرات بهسودی. چاپ اول. قم: مؤسسه إحياء آثار سید خویی.
۲۱. خویی، ابوالقاسم. المستند فی شرح عروة الوثقی. مرتضی بروجردی.
۲۲. خویی، ابوالقاسم. مصباح الفقاهة. تقریرات محمد علی توحیدی.
۲۳. خویی، ابوالقاسم (۱۴۱۰ق). منهاج الصالحین. چاپ بیست و هشتم. قم: مدینه العلم.
۲۴. خویی، ابوالقاسم (۱۴۱۸ق). موسوعة الإمام الخویی. جمعی از بزرگان و اساتید. چاپ اول. قم: مؤسسه إحياء آثار الإمام الخویی.
۲۵. زبیدی، محب‌الدین (۱۴۱۴ق). تاج العروس من جواهر القاموس. علی شیری. چاپ اول. بیروت: دارالفکر.
۲۶. سبزواری، محمدباقر (۱۴۲۳ق). کفایة الأحكام. چاپ اول. قم: دفتر انتشارات اسلامی.

۲۷. شاکری، بلال. بازخوانی حجیت اجماع مدرکی. مجله فقه و اصول، پاییز ۹۵، شماره ۱۰۶.
۲۸. شبیری زنجانی، موسی (۱۳۹۸ش). جرعه‌ای از دریا. چاپ اول. قم: مؤسسه کتاب‌شناسی شیعه.
۲۹. شبیری زنجانی، موسی (۱۴۱۹ق). کتاب نکاح. چاپ اول. قم: مؤسسه پژوهشی رأی‌پرداز.
۳۰. شریعتی، محمد صادق. پیرامون نظریه شیخ انصاری در انسداد. پایان نامه سطح ۳. مرکز مدیریت حوزه علمیه قم.
۳۱. شریفی، احمدحسین (۱۳۹۵ش). روش‌شناسی علوم انسانی اسلامی. چاپ اول. تهران: انتشارات آفتاب توسعه.
۳۲. شیخ الشریعه اصفهانی، فتح الله (۱۴۰۴ق). احکام الصلاة. تقریرات محمدحسین سبحانی تبریزی. چاپ اول. قم: کتابخانه امام امیرالمؤمنین علیه السلام.
۳۳. انصاری، مرتضی (۱۴۲۸ق). فرائد الأصول. چاپ نهم. قم: مجمع الفکر الإسلامی.
۳۴. انصاری، مرتضی (۱۳۸۳ش). مطارح الأنظار. تقریرات ابوالقاسم کلانتری. چاپ دوم. قم: مجمع الفکر الإسلامی.
۳۵. صدر، رضا (۱۴۲۰ق). الاجتهاد و التقليد. چاپ دوم. قم: دفتر تبلیغات اسلامی.
۳۶. صدر، محمد باقر (۱۳۷۹ش). المعالم الجديدة. چاپ دوم. قم: کنگره شهید صدر.
۳۷. صدر، محمدباقر (۱۴۱۷ق). بحوث فی علم الأصول. تقریرات عبدالساتر حسن. چاپ اول. بیروت: الدار الإسلامیة.
۳۸. صدر، محمدباقر (۱۴۰۸ق). مباحث الأصول. تقریرات سید کاظم حائری. چاپ اول. قم: مکتب الإعلام الإسلامی.
۳۹. ضیایی فر، سعید (۱۳۸۵ش). پیش درآمدی بر مکتب‌شناسی فقهی. چاپ اول. قم: پژوهشگاه علوم و فرهنگ اسلامی.

۴۰. طباطبایی یزدی، محمدکاظم. العروة الوثقى مع التعليقات. چاپ اول. قم: انتشارات مدرسه امام علی بن ابی طالب علیه السلام.
۴۱. طباطبایی یزدی، محمدکاظم. حاشیة المکاسب. چاپ دوم. قم: مؤسسه اسماعیلیان.
۴۲. طوسی، محمد بن حسن. العدة فی أصول الفقه. چاپ اول، نشر محمدتقی علاقبندیان، قم، ۱۴۱۷ ق.
۴۳. عاملی، زین‌الدین بن علی. رسائل الشهيد الثانی. رضا مختاری و حسین شفیعی، چاپ اول، قم، ۱۴۲۱ ق.
۴۴. عاملی، زین‌الدین بن علی. مسالك الأفهام إلى تنقیح شرائع الإسلام. چاپ اول، مؤسسة المعارف الإسلامية، قم، ۱۴۱۳ ق.
۴۵. عاملی، یاسین عیسی. الاصطلاحات الفقهية فی الرسائل العملية. چاپ اول، دار البلاغة، بیروت، ۱۴۱۳ ق.
۴۶. عراقی، آقاضیاء. حاشیة المکاسب. میرزا ابوالفضل نجم آبادی، مؤسسه آیت الله العظمی بروجردی، چاپ اول، نشر غفور، قم، ۱۴۲۱ ق.
۴۷. علیدوست، ابوالقاسم؛ لطفی، محمدجواد (۱۳۹۹ش). «مقایسه روش اجتهادی صاحب جواهر و محقق خویی». مجله جستارهای فقهی و اصولی. شماره ۱۹، ص ۱۲۵-۱۵۲
۴۸. علیدوست، ابوالقاسم. فقه و عرف. چاپ چهارم، سازمان انتشارات پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی، تهران، ۱۳۸۸ ش.
۴۹. فاضل لنکرانی، محمد. تفصیل الشریعة فی شرح تحریر الوسيلة (باب الاجتهاد و التقليد). چاپ دوم، دفتر انتشارات اسلامی، قم، ۱۴۱۴ ق.
۵۰. فخر رازی، محمد بن عمر. المحصول فی علم أصول الفقه. طه جابر فیاض العلوانی، چاپ اول، دارالسلام، قاهره، ۱۴۳۲ ق.
۵۱. فیومی، احمد بن محمد. المصباح المنیر فی غریب الشرح الكبير للرافعی. چاپ اول، منشورات دارالرضی، قم، بی تا.

۵۲. کاظمی، اسدالله بن اسماعیل. *كشف القناع عن وجوه حجیة الإجماع*. چاپ اول، تهران: نشر احمد شیرازی.
۵۳. مبلغی، احمد (۱۳۹۸ش). *درس خارج و گام‌های اجتهاد*. گردآوری سعید هالیان. چاپ اول. قم: اشراق حکمت.
۵۴. مبلغی، احمد (۱۳۸۱ش). «نگرش تاریخی به اجماع». *مجله فقه*. شماره ۳۱ و ۳۲، ص ۲۶۱-۳۰۶. عصارى، محمود رض، (۱۳۹۲ش) مجموعه مقالات، نکوداشت ها و سخنرانی ها در باره شیخ اعظم انصاری. گاه نامه خاتم، شماره ۵، ص ۲۱-۱۸؛ ۵۱-۴۶؛ ۷۶-۶۸.
۵۵. محقق حلی، جعفر (۱۴۲۳ق). *معارض الأصول*. چاپ اول. لندن: مؤسسه امام علی علیه السلام.
۵۶. مرکز اطلاعات و مدارک اسلامی (۱۳۸۹ش). *فرهنگ‌نامه اصول فقه*. چاپ اول. پژوهشگاه علوم و فرهنگ اسلامی.
۵۷. مظفر، محمدرضا (۱۳۸۷ش). *أصول الفقه*. چاپ پنجم. قم: بوستان کتاب.
۵۸. میرزای قمی، ابوالقاسم (۱۴۳۰ق). *التوانین المحكمة فی الأصول*. چاپ اول. قم: احیاء الکتب الإسلامية.
۵۹. نایینی، محمدحسین (۱۳۷۶ش). *فوائد الأصول*. تقریرات محمد علی کاظمی خراسانی. چاپ اول. قم: جامعه مدرسین.
۶۰. نجفی، محمدحسن (۱۴۰۴ق). *جواهر الکلام فی شرح شرائع الإسلام*. چاپ هفتم. بیروت: دار احیاء التراث العربی.
۶۱. نراقی، محمد مهدی (۱۳۸۸ش). *أنیس المجتهدین فی علم الأصول*. چاپ اول. قم: بوستان کتاب.
۶۲. نراقی، مولی محمد (۱۴۲۲ق). *مشارق الأحكام*. چاپ دوم. قم: کنگره نراقیین.
۶۳. وحید بهبهانی. محمدباقر (۱۴۱۶ق). *الرسائل الأصولیة*. چاپ اول. قم: مؤسسه العلامة المجدد الوحید البهبهانی.

۶۴. وحید بهبهانی، محمدباقر (۱۴۱۵ق). *الفوائد الحائریة*. چاپ اول. قم: مجمع الفکر الإسلامی.
۶۵. وحید بهبهانی، محمدباقر (۱۴۱۷ق). *حاشیة مجمع الفائدة و البرهان*. چاپ اول. قم: مؤسسه العلامه المجدد الوحید البههانی.
۶۶. وحید بهبهانی، محمدباقر (۱۴۲۴ق). *مصابیح الظلام*. چاپ اول، قم: مؤسسه العلامه المجدد الوحید البههانی.
۶۷. ولایی، عیسی (۱۳۸۷ش). *فرهنگ تشریحی اصطلاحات اصول*. چاپ ششم. تهران: نشر نی.

